



زمانی که شایعات بازرسی و ادبوسکی به گوش استاروسلسکی رسید، بشدت ترسید و فوراً شروع به پاک کردن ردپاهای خود کرد و سپس با توجه به تأخیر طولانی بازرس، کاپیتان اسلیویتسکی را بایک گزارش یک سویه اعزام کرد و پول زیادی برای رشوه به او داد تا در بازرسی تأخیر بیندازد و تلاش کرد تا بدگویی من را بکند اما سر نوشت به گونه دیگری رقم خورد. در واقعه بعدی مشخص است که استاروسلسکی تا چه اندازه از بازرسی می ترسید

فراق های روس و ایرانی

رقم خورد. در واقعه بعدی مشخص است که استاروسلسکی تا چه اندازه از بازرسی می ترسید. زمانی که در انزلی هیأت ننگین ژنرال ویگورینتسکی به مقصد بخارا وارد انزلی شد، استاروسلسکی تصور کرد که هیأت برای بازرسی از دیویزیون آمده است؛ لذا فوراً تذکره اش را به هیأت انگلیسی داد تا از طریق بغداد به امریکا بگریزد، اما وقتی معلوم شد ویگورینتسکی (که بعدها به خدمت بلشویک ها درآمد) عازم بخارا است، خیالش راحت شد. اگر ویگورینتسکی تیزهوش تر بود و کمتر وراجی می کرد، استاروسلسکی مقاومتی نمی کرد و می گریخت و دیویزیون نجات می یافت...

من که ایران و مخصوصاً آذربایجان، شاهسون ها و سایر صحرائشین ها را بخوبی می شناختم، گزارش های متعددی برای ستاد کل نیروهای مسلح جنوب روسیه نوشتم ولی متأسفانه آنها هوشیار نشدند که مایه شرمساری است... کلنل دوبرومیسولوف، ۱-۱۴ دسامبر ۱۹۲۱».

■ پی نوشت ها

[۱] Клерже Г. И. Революция и гражданская война. Личные воспоминания. Ч. ۱. — Мукден : типография газеты «Мукден», ۱۹۳۲. — ۲۰۴ с

[۲] ترجمه از سید عرفان لاجوردی

[۳] یکای منسوخ روسی برای طول که حدوداً معادل ۷۰۷ کیلومتر است.

بی تردید ناپود خواهد شد و درخواست کردم که یک بازرس اعزام شود. استاروسلسکی دوستان فراوان و حتی پول بیشتری داشت، ولی با وجود تمام این موارد، به درخواست سازانف از پاریس برای بازرسی اصطلاحاً نابهنگام و بررسی عواید فرمانده دیویزیون استاروسلسکی (بعید نیست که به منظور کشف نقش عجیب اتر در شورش ۳ فوریه ۱۹۱۸ بوده باشد)، ژنرال ویازمیتینف دستور بازرسی را صادر کرد، اما چنانکه گفتم و ادبوسکی در کی یف گیر کرده بود و اکنون فکر می کنم تعمداً از سفر اجتناب می کرد! زمانی که شایعات بازرسی و ادبوسکی به گوش استاروسلسکی رسید، به شدت ترسید و فوراً شروع به پاک کردن ردپاهای خود کرد و سپس با توجه به تأخیر طولانی بازرس، کاپیتان اسلیویتسکی را با یک گزارش یک سویه اعزام کرد و پول زیادی برای رشوه به او داد تا در بازرسی تأخیر بیندازد و تلاش کرد تا بدگویی من را بکند اما سر نوشت به گونه دیگری

که در آن کارم را مورد تمجید قرار داده بود و مجدداً از من دعوت کرد تا فرماندهی دسته اردبیل یا رومیه را برعهده بگیرم. من به عرض اورسندم که تعویض هر ساله فرماندهان نیروهای آموزشی، فایده و منفعتی ندارد، خصوصاً که خود او پیش از این در زمینه تربیت و تعلیم کارهای فراوانی کرده بود و امیدوارم که سال آینده نتایج عالی کسب کنیم. با این حال، او بدون هیچ دلیلی من را از دیویزیون اخراج کرد و به طرف ژنرال دنیکن فرستاد، بدون آنکه او را به رسمیت شناخته باشد. اگرچه خودم را اخراج شده نمی دانستم، اما صرفاً به عنوان مأموریت در آگوست ۱۹۱۹ به روستوف رفتم.

از آنجایی که در روستوف به ستاد کل پیوسته بودم، گزارش های متعددی نوشتم و در آنها فعالیت های استاروسلسکی و شورش ۳ فوریه ۱۹۱۸ را برجسته و اشاره کردم که اگر دیویزیون در دستان استاروسلسکی بماند،